



نقش امامین انقلاب در عینیت بخشی
به مردم سالاری دینی در ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشست علمی

تبیین نقش وجودی مردم

در حکمت سیاسی رهبران انقلاب اسلامی

نقش امامین انقلاب در عینیت بخشی به مردم سالاری دینی در ایران

مركز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency

گزارش نشست

مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان نشست:

تبیین نقش وجودی مردم در حکمت سیاسی رهبران انقلاب اسلامی
نقش امامین انقلاب در عینیت بخشی به مردم سالاری دینی در ایران

تاریخ نشست:

اردیبهشت ۱۴۰۵



نقش امام کبیر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) و امام شهید انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (قدس سره) در عینیت بخشی به مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است. رهبر شهید، آیت الله سید علی خامنه‌ای عزیز در دوران رهبری خود به عنوان تداوم بخش مسیر امام کبیر که موسس این نهاد بودند، نقشی بی بدیل در نهادینه سازی مردم سالاری دینی ایفا نمودند. رهبر کبیر و بنیان گذار انقلاب اسلامی در آغازین روزهای پیروزی انقلاب، با بیان این گزاره درخشان که

« جمهوری اسلامی ... نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» و همچنین با تأکید بر ضرورت برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی، انتخابات آزاد ریاست جمهوری و مجلس و صیانت از حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور، نشان دادند که بر نقش و مشارکت مردم در کنار رکن اسلامیت نظام تأکید ویژه‌ای دارند. امام شهید علاوه بر پاسداری از میراث امام راحل در حوزه مردم‌سالاری دینی، با اتخاذ تدابیر عینی و عملیاتی همچون استقبال از رقابت‌های سیاسی در قالب تشکل‌های سیاسی و احزاب قانونی و اجرای اصل یکصدم قانون اساسی در زمینه تشکیل شوراهای شهر و روستا و تأکید مستمر بر برگزاری انتخابات، نقش مهمی در نهادمندسازی مردم‌سالاری دینی ایفا کردند. از منظر امامین انقلاب، نقش‌آفرینی مردم در نظام جمهوری اسلامی تعطیل‌ناپذیر است؛ لذا تلاش برای جلب رضایتمندی عمومی از طریق فراهم‌سازی بستر مشارکت حداکثری آحاد جامعه در تعیین سرنوشت خویش در ساحت‌های گوناگون، از ضروریات بنیادین نظام محسوب می‌شود.

به منظور بررسی «نقش امامین انقلاب در عینیت‌بخشی به مردم‌سالاری دینی در ایران»، نشستی با حضور دکتر شریف لک‌زایی، عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دکتر جعفر حسن‌خانی، مدرس دانشگاه و سیاست‌پژوه، در محل مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم برگزار گردید. در این نشست، دکتر شریف لک‌زایی با اتخاذ رویکردی فلسفی، مباحث خود را بر پایه مبانی حکمت متعالیه و اسفار اربعه آغاز نمودند و در سوی دیگر این نشست، دکتر جعفر حسن‌خانی با نگاهی انضمامی و تلفیق تاریخ، جامعه و اندیشه سیاسی با هم و با استناد به تجربه‌های متأخر، به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ گفتند. در ادامه مشروح این گفتگو را از نظر می‌گذرانید.

۱۴ فلسفه سیاسی ملاصدرابنیاد نظریه مردم سالاری دینی امام کبیر و امام شهید است و «سفر چهارم» در اسفار اربعه ملاصدرا، به عنوان یک نظریه مشارکت سیاسی قابل طرح است.

♦ **تسنیم:** جامعه ایران به برکت حرکت تاسیسی امام خمینی (ره) و حرکت تثبیتی امام خامنه‌ای شهید چهار دهه نظریه مردم سالاری دینی را به شکل نهادی و عینی تجربه کرده است. بالحاظ چهاردهه تجربه زیسته «مردم سالاری دینی» به نظر شما، آیا مردم سالاری دینی منحصر به نهاد انتخابات است؟ امامین انقلاب، تا چه میزان به حضور و نقش مردم باور داشتند و چه اقدامات و تلاش‌های فکری و عملی جهت مردمی‌سازی نظام اسلامی در عرصه‌های مختلف توسط ایشان صورت گرفته است؟

دکتر شریف لکزایی: در ابتدا ضرورت دارد به یک مبنای فلسفی بنیادین اشاره کنم. با توجه به تمرکز پژوهشی بنده بر دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و با عنایت به این نکته که «رهبر شهید» نیز نگاهی بسیار عمیق و برجسته به اندیشه‌های ایشان داشتند، می‌توان اذعان داشت که ایشان نیز بر همین مبنا استوار بوده و بارها در بیانات خود به آن پرداخته‌اند.

مبنای فلسفی بنیادین در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) و «رهبر شهید» که بر اساس حکمت متعالیه و اسفار اربعه استوار است، جایگاه مردم را نه صرفاً از نگاهی مذهبی، بلکه از منظری وجودی و فلسفی در نظم سیاسی تثبیت می‌کند. در این رویکرد، «سفر چهارم» که به معنای سیر در میان خلق همراه با حق است، به عنوان یک نظریه مشارکت سیاسی تلقی می‌شود که انقلاب اسلامی و حرکت امام بر مبنای آن قابل تحلیل است.

بر این اساس، حضرت امام (ره) به عنوان قهرمان اسفار اربعه، در مرحله بازگشت از حق به سوی خلق، سفری را میان جامعه آغاز کردند تا ارزش‌های الهی را به لایه‌های میانی سیاست تسری دهند. در این منظومه فکری، عارف و حکیم، حق عزلت‌گزینی ندارند و رهبانیت در آن بی‌معناست؛ چرا که هدایت جامعه مستلزم حضور در میان مردم و همراهی آگاهانه و انتخابی آنان است.

بنابراین، حضور در میان خلق شرط تحقق ولایت الهی محسوب می‌شود و ولایت فقیه بدون مقبولیت مردمی، امری ناقص است که فقدان آن می‌تواند به استبداد منجر شود. کلیت انقلاب اسلامی محصول همین سفر چهارم است که در آن، ولایت انتزاعی دوران تبعید با بازگشت امام به میان جامعه و باور مردم به ایشان، به امری انضمامی، عینی و تحقق یافته بدل شد. این نگاه فلسفی که بر حضور «الناس» و «جمهور» در متن تحولات تأکید دارد، نشان می‌دهد که هرگونه تحول بنیادین و حرکت نوین جهانی باید از دل مردم و به دست آنان آغاز شود و تمامی مباحث مربوط به نقش مردم، منشعب از این زیربنای حکمی است. بنده سه محور اساسی را مطرح می‌کنم:

محور نخست: باور به حضور مردم در سیره عملی امامین انقلاب: باور

به حضور مردم در سیره عملی امامین انقلاب بر مبنای نظری و فلسفی عمیقی استوار است که مشارکت سیاسی را فراتر از مفهوم حق شهروندی در اندیشه غربی، در قامت یک تکلیف الهی و اجتماعی تبیین می‌کند. در این دیدگاه، مردم سالاری ذیل آموزه‌های دینی همچون امر به معروف و نهی از منکر تعریف می‌شود که طبق تبیین شهید مطهری، نه در امور خرد فردی، بلکه در ساحت‌های کلان سیاسی و نظارت بر کارگزاران حاکمیت معنا می‌یابد. این نظارت همگانی و تکلیف شرعی برای مقابله با ظلم، ریشه در اندیشه قیام‌آفرین شیعی دارد که پذیرش ظلم را حرام می‌داند.

در این چارچوب، انتخابات مصداقی از بیعت با بار شرعی و الهی تلقی می‌گردد که صیانت از تک‌تک آرای مردم را به ضرورتی قطعی بدل می‌سازد. از منظر والای و بالاتر و بر اساس حکمت متعالیه، انقلاب اسلامی تنها تغییر در ساختارهای بیرونی نیست، بلکه یک تحول جوهری در باطن انسان‌ها و جامعه است؛ حرکتی که مردم را از نقش صرف رأی‌دهنده خارج کرده و به سوژه‌های متحول‌شونده تبدیل می‌کند. تجلی این دگرگونی باطنی در حضور مستمر مردم در عرصه‌هایی چون دفاع مقدس، راهپیمایی‌ها، آیین‌های مذهبی و صندوق‌های رأی مشاهده می‌شود، که همگی جلوه‌هایی از تکامل جوهر وجودی جامعه و استمرار سیره عملی در باور به جایگاه مردم است.



محور دوم: توسعه مردم‌سالاری دینی فراتر از نهاد انتخابات: توسعه مردم‌سالاری دینی نباید صرفاً به موضوع انتخابات تقلیل یابد، چرا که مشارکت در انتخابات تنها یک لحظه است، در حالی که این عمل ابعاد پیشینی و پسینی گسترده‌ای دارد و مردم را نباید صرفاً رأی‌دهنده تلقی کرد. توزیع قدرت باید به مثابه یک مردم‌سالاری ساختاری در تمامی لایه‌های حکمرانی جریان یابد؛ چنان‌که در اندیشه امامین انقلاب، تفکیک قوا دقیقاً با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت و ممانعت از بروز استبداد تبیین شده است. این نظام توزیع قدرت نباید امری تشریفاتی باشد و اساساً معنا ندارد مسئولی پس از بهره‌مندی از حق انتخاب و اختیارات قانونی، مدعی فقدان اختیار شود؛ لذا باید مطالبه کرد که چرا از این اختیارات برای خدمت بهره‌گرفته نشده است.

در این دیدگاه، تفکیک قوا نه تنها یک ابزار مدیریتی، بلکه شیوه‌ای برای مهار قدرت و حفظ استقلال قواست. همچنین نهادهای مدنی، احزاب، مطبوعات، شبکه‌های اجتماعی و حتی بسترهای بومی نظیر نماز جمعه، همگی کانال‌هایی برای توزیع قدرت، نقد و انتقال دیدگاه‌های مردم هستند. از آنجا که قدرت

نامحدود حتی برای فقیه عادل نیز می‌تواند مفسده‌انگیز باشد، در این نظام، ولایت فقیه در صورت خروج از مسیر عدالت و روی آوردن به دیکتاتوری از مقام خود ساقط می‌گردد و نهادهایی چون مجلس خبرگان و شورای نگهبان ابزارهای مهار قدرت توسط مردم و نخبگان محسوب می‌شوند. تفاوت بنیادین مردم‌سالاری دینی با دموکراسی‌های غربی در این است که نقش مردم به عامل رأی‌دهنده محدود نمی‌شود، بلکه حضور مردم همواره وجودی و مستمر است. این حضور دائمی در تمامی مراحل، شامل شناسایی نیازهای پیش از انتخابات، نظارت در حین آن و مطالبه‌گری و نقد همیشگی پس از انتخابات، فرآیندی پایان‌ناپذیر و زیربنایی است. در نتیجه، مردم حضوری مستمر و فعال دارند و منظور از وجودی بودن حضور در اینجا همین معناست. مشارکت مردم امری تمام‌شدنی نیست؛ بدین معنا که شما با عده‌ای مواجه نیستید که صرفاً رأی خود را به صندوق بیندازند و کارشان تمام شود. این تکلیف تداوم دارد و هم پیش، هم حین و هم پس از رأی‌دهی، این حضور وجودی باید استمرار داشته باشد.

محور سوم، مهم‌ترین اقدامات در عرصه‌های مختلف: با توجه به ضرورت گذار از ساحت سخن به عرصه عمل، مسئله بنیادین در نظام جمهوری اسلامی نه در تبیین نظری، بلکه در سنگینی عمل و انتخاب راهکارهای اجرایی درست نهفته است. در این چارچوب، تحلیل ابعاد مردم‌سالاری دینی با فقه اکبر یعنی حوزه‌های کلام، فلسفه و اخلاق پیوند می‌خورد که فراتر از احکام تکلیفی فقه اصغر است. در ساحت سیاسی، نظریه ولایت فقیه بر پایه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار گشته و تجربه‌های تاریخی نظیر دوران دفاع مقدس نشان داده است که کارآمدی نظام بدون همراهی و پذیرش عمومی محقق نخواهد شد؛ لذا جمهوریت در این نگاه، به معنای حاکمیت مردم در سایه و بطن آموزه‌های اسلامی است که به ماهیت وجودی نظام تبلور می‌بخشد.

در عرصه اقتصادی نیز نهادهای انقلابی همچون جهاد سازندگی و کمیته امداد، تبلور عینی اقتصاد مردمی و مقاومتی بودند که با جوشش جوانان و هدایت رهبری شکل گرفتند؛ اما همواره این چالش وجود دارد که با تبدیل این جنبش‌ها به سازمان‌های اداری، پویایی و ارزش‌های بنیادین آن‌ها فدای بروکراسی و حفظ بقای سازمانی شود. در حوزه فرهنگی و اجتماعی، اندیشه

امامین انقلاب بر آزادی به عنوان یک ارزش بنیادین و در عین حال ابزاری برای تعالی انسان تأکید دارد، مشروط بر آنکه این آزادی در چارچوب ارزش‌های الهی تعریف شود تا جامعه از خطر استبداد مصون بماند. از این منظر، مفاهیمی چون «استقلال»، «مردمی‌سازی (آموزش)» و «دفاع»، همگی دستاوردهای نگاهی هستند که بر قدرت انتخاب و مشارکت مردم تأکید می‌ورزند. در نهایت، در پهنه سیاست خارجی، گسترش ثغور و مرزهای فکری انقلاب نه از مسیر تحمیل و ابزار نظامی، بلکه از طریق ارائه الگوی موفق مردم‌سالاری دینی دنبال می‌شود تا سایر ملت‌ها با الگوگیری ارادی، این اندیشه را مبنای عمل در جوامع خود قرار دهند.

۴ در تاریخ هیچگاه، هیچ فقیهی همچون آیت‌الله شهید خامنه‌ای بر این گستره از سرزمین و زمان حکومت نکرده است، ایشان این کار تکینه را به شیوه مردم‌سالارانه و دین پایه انجام داده است

دکتر حسن خانی: بنده تمایل دارم به سیر تطور این ماجرا اشاره کرده و با نگاهی عمیق‌تر از بعد جامعه‌شناختی درباره مردم‌سالاری دینی در ایران معاصر سخن بگویم؛ مردم‌سالاری‌ای که رهبر انقلاب به مدت ۳۷ سال آن را پیش برده‌اند که این را باید یک رویداد منحصر به فرد در تاریخ ما محسوب کرد. در تاریخ هیچگاه، هیچ فقیهی همچون آیت‌الله شهید خامنه‌ای بر این گستره سرزمینی از حیث مدت زمان رهبری، حکومت نکرده است. ایشان این کار تکینه را به شیوه مردم‌سالارانه و دین پایه انجام و برشی در تاریخ ایران با محوریت مردم‌سالاری ایجاد کردند. این مهم بسیار شایسته توجه است. در ادامه سخن استاد گرامی آقای لک‌زایی باید عرض کنم که در جمهوری اسلامی شاهد هم‌آیندی سه سنت فکری فقه، فلسفه و عرفان هستیم.

در مواجهه تاریخی ملت ایران با غرب، جریان‌های گوناگونی با طرح‌های سیاسی متفاوت در صحنه تاریخ ظهور کردند. با لحاظ مبانی فلسفی طرح حضرت امام (ره) که از سوی استاد لک‌زایی تبیین شده و رهبر انقلاب نیز به عنوان



وفادارترین یار ایشان، این مسیر را پیش برده‌اند، باید بر این مهم تاکید کنم که در برابر طرح تاریخی امامین انقلاب برای ایران یعنی مردم‌سالاری دینی، پروژه‌های سیاسی دیگری که در صحنه تاریخ معاصر ایران حاضر بودند مسیرهای متفاوتی از مسیر امام کبیر و شهید را دنبال کردند. جریان روشنفکری با رسیدن به مرحله انتخاب سیاسی، نظریه دیکتاتوری منور را ارائه داد که حاصل آن رژیم پهلوی بود؛ جریانی که با هم‌پیمانی با استعمار، دولتی استعمارساخته را شکل داد و با رویکردی فرم‌گرایانه، در پی حاکمیت اجباری مدرنیته از طریق دولت مطلقه بود، در هنگامه انتخاب به جای مردم، دیکتاتوری را انتخاب کردند.

از سوی دیگر، استعمار نیز تنها به دنبال تأمین منافع خود و ایجاد دولت وابسته بود و از آنجا که مردم ذاتاً استقلال طلب و ضد استبداد هستند، مردم‌سالاری هیچ‌گاه اولویت نیروی تاریخی استعمار در ایران نبود. در کنار این‌ها، نیروی تحجر یا جریان‌های سنتی منفعل که امروزه در قالب‌هایی چون انجمن‌حجتیه یا تفکرات افرادی نظیر مهدی نصیری تبلور یافته‌اند، باستیز علیه فلسفه، عرفان و فقه پویا، عملاً عمل سیاسی‌شان در سبد سکولاریسم قرار گرفت و حاصل خرد نحیف آنان، در نهایت هم‌آغوشی با غرب و استعمار بوده و هست.

۴ برخلاف نیروی روشنفکری که در مقام عمل به طرح «دیکتاتوری مصلح» روی آوردند، امام راحل(ره)، در طرح سیاسی خود مردم را برگزید و رهبری شهید این انتخاب را در جامعه سیاسی ایران نهادینه کرد

حال در این میان، تنها نیروی مذهب به رهبری امام خمینی(ره) و در امتداد ایشان، رهبر شهید انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای رضوان الله تعالی علیه، طرحی با محوریت مردم را روی میز سیاست تاریخ معاصر ایران قرار دادند که مورد انتخاب واقعی ملت نیز قرار گرفت. برخلاف نیروی روشنفکری که در مقام عمل به طرح دیکتاتوری مصلح روی آوردند، امام راحل(ره)، مردم را برگزید و رهبری شهید این انتخاب را در جامعه سیاسی ایران نهادینه کرد. این پروژه سیاسی که مردم‌سالاری دینی نامیده می‌شود، فراتر از یک نظریه، یک فناوری اجتماعی و تجربه‌ای وجودی زیسته در جامعه‌ی ایران است که باید با نگاهی پسینی به تأمل درباره آن پرداخت. مردم‌سالاری دینی توانسته است میان دوقطبی‌هایی که عده‌ای آن‌ها را ناهم‌ساز می‌پنداشتند، آشتی و هم‌سازی ایجاد کند که این هم‌سازی ناهم‌سازها بیش از همه نتیجه و حاصل عمل و راهبری امام شهید خامنه‌ای عزیز است.

این نظام انقلابی با راهبری داهیه‌انه امام شهید از یک سو میان «جنبش و نهاد» تلفیق ایجاد کرد تا نه در بوروکراسی غرق شود و نه از پویایی بازماند. از سوی دیگر، دوقطبی ساختگی «علم و دین» را با پیوند میان دانش و دین در مقام عمل در هم شکست. در ساحت «نظر و عمل» نیز، مردم‌سالاری دینی با اثبات توانمندی‌های عینی و اقتدار نظامی خود در جغرافیای سیاسی جهان، از ساحت تئوری به عینیت رسید. همچنین این الگو موفق شد شکاف میان «دولت و ملت» را که میراث دوران پهلوی بود تا حدود زیادی مرتفع سازد و دوقطبی «استعمار ساخته» میان «اسلام و ایران» را کنار بزند؛ چرا که موجودیت جمهوری اسلامی نشان داد هویت ما هم‌زمان و بدون تناقض، هم ایرانی و هم اسلامی است و شکوه تاریخی ایران با شعائر دینی پیوندی ناگسستنی دارد.

خلاصه آنکه، مردم‌سالاری دینی نه یک ادعای انتزاعی، بلکه میراثی عینی و تجربه‌ای وجودی از سوی امام خمینی (ره) به‌عنوان بنیان‌گذار و امام خامنه‌ای (قدس سره) به‌عنوان تثبیت‌گر و نهادینه‌ساز است که برای ایجاد هماهنگی میان تمامی ناهم‌سازی‌ها پدید آمده است. در عصر حاضر که نبردهای نوین به‌اوج پیشرفت فناوریانه رسیده‌اند و حتی از حیث سرعت و گستره بر جنگ‌های کلاسیکی نظیر جنگ اوکراین پیشی گرفته‌اند، فناوری توانسته است با درنوردیدن مرزهای زمان و مکان، هم نیروی انسانی و هم تجهیزات و کالبد ساختمانی را مورد اصابت قرار دهد.

۴ در سال ۸۸ امام شهید با طرح لویی جرگه مخالفت کرد چون معتقد بود بحران باید در درون مناسبات نظم مدنی حل و فصل شود و این چنین بود که ایشان در جهت نهادینگی نظم سیاسی گام برداشتند.

با این حال، حقیقتی بنیادین وجود دارد که در برابر این توان تخریبی و ابزارهای نوین جنگی، به‌طور کامل مصون و دست‌نیافتنی باقی می‌ماند و آن، نهادینگی مردم‌سالاری دینی در این سرزمین است. این نهادینگی که از آن گاهی به عقلانیت بیناذهنی تعبیر می‌شود، حقیقتی فراتر از سازه‌ها و افراد است. موجودیتی است که در عمق تاریخ فکر و تجربه زیسته این ملت ریشه دوانده است. دشمن اگرچه قادر است ساختمان‌ها را ویران کند یا به تجهیزات و عوامل انسانی آسیب برساند، اما هویت و ماهیت اصلی جمهوری اسلامی در این کالبد‌های فیزیکی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه این نظام یک موجودیت نهادینه‌شده و ریشه‌دار است که پیشرفته‌ترین فناوری‌های جنگی نیز از پس انهدام یا مقابله با آن بر نمی‌آیند. در واقع فناوری ممکن است هر پدیده مادی را منفجر کند، اما در برابر این عقلانیت و موجودیت نهادینه‌شده که حاصل فرایندی تاریخی و زحمات امام شهید در طول دوران حکمرانی ایشان است، کاملاً ناتوان و مستأصل است.

مهم‌ترین اقدامات رهبر شهید انقلاب در راستای تحقق مردم‌سالاری دینی که امروزه به عنوان میراثی ماندگار برجای مانده است، ابعاد گسترده‌ای دارد که فراتر از نکات مطرح‌شده، نیازمند تبیین است. نخستین محور بنیادین در منظومه فکری ایشان، تلاش برای بیشینه‌سازی و توسعه نقش مردم در ساختار قدرت است؛ چراکه ایشان و امام راحل، همواره مردم را کلید اصلی حل مسائل سیاسی می‌دانستند. در نگاه امامین انقلاب، هر جا مسئولان توانایی‌های مردم را به درستی شناسایی و به‌کار گرفتند، کشور به موفقیت دست یافت و هر جا ناکامی پدید آمد، ناشی از عدم تأمین حضور مردم در آن عرصه بوده است. لذا راهبرد اصلی ایشان همواره بر این پایه استوار بوده که مسئولان باید با مهارت و ابتکار، راه‌های حضور مردم در تمام مسائل کشور را بگشایند.

در کنار این موضوع، توانمندسازی آحاد مردم، به‌ویژه از طریق جدی گرفتن آموزش عالی، از پروژه‌های محوری رهبر شهید در دوران رهبری بود و بر نهادینگی قدرت، تثبیت نظم سیاسی و حفظ هویت اسلامی-ایرانی تأکیدی ویژه داشتند تا نظم سیاسی مردم‌بنیاد، در مسیر تبدیل شدن از یک جنبش به یک نهاد، کمتر دچار چالش شود و هویت اصیل خود را در مواجهه با بحران‌ها حفظ کند. در همین راستا، فعال‌سازی پروژه «پیشرفت» بر مبنای ترکیب دین و دانش و همچنین تأکید بر نهادینگی قانون، از دیگر اقدامات معظم له است؛ چنان‌که در سال ۱۳۸۸ و در اوج فشارها برای کنار گذاشتن نظم سیاسی و فرآیندهای قانونی، قاطعانه بر رعایت قانون و حفظ ساختارهای قانونی کشور و حل بحران در چارچوب این ساختارهای مدنی ایستادگی کردند و از همین رو با طرح‌های خارج از نظم سیاسی جمهوری اسلامی نظیر برگزاری لویی جرگه برای گذار از بحران مخالفت کردند.

علاوه بر این، رهبر شهید انقلاب با بازتعریف مفهوم مشروعیت، معنایی جدید از این مهم را به میان کشیدند. ایشان مشروعیت را از تقابل دوگانه‌ی شریعت و مردم خارج کرده و با افزودن مؤلفه «کارآمدی بر پایه عدالت»، ساختاری سه‌پایه برای مشروعیت ترسیم نمودند، به گونه‌ای که معتقدند حکومت برای مشروعیت باید هم‌زمان مردمی، شرعی و کارآمد باشد و در

صورت فقدان کارآمدی، مشروعیت آن دچار چالش است. در نهایت، موضوع مهار قدرت نیز به عنوان پروژه‌ای جدی در سیره ایشان دنبال شده است که وجه اجرایی آن بر عهده مردم و بستر آن بر پایه نهادینگی قانون استوار است تا قدرت همواره در چارچوب قانون و تحت نظارت مردم مهار شود.

✦ این تجمعات خیابانی فراخوانی برای بازگشت به سیره اصلی امامین انقلاب و ضرورت پیوند میان «میدان»، «خیابان» و «دیپلماسی» است

✦ **تسنیم:** با توجه به شرایطی که در حال حاضر در آن به سر می‌بریم، یعنی وضعیت «جنگ تحمیلی سوم»، شاهد تجمعات خیابانی هستیم. به نظر شما پدیده تجمعات خیابانی تا چه میزان متأثر از مجاهدت‌ها و تلاش‌های امامین انقلاب بوده است؟

دکتر لک‌زایی: این تجمعات را باید در امتداد پویایی انقلاب اسلامی و دگردیسی بنیادین در سطح مطالبات و انتظارات جامعه ارزیابی کرد، چراکه مردم با همراهی در سفر چهارم راهبر خود، خواهان هدایتی مبتنی بر آزادی، اختیار و مشارکت فعال هستند. در واقع، حرکت‌های اعتراضی پس از دوران جنگ، نه تنها خروج از مسیر نیست، بلکه به مثابه نقدی از درون علیه ناکارآمدی‌ها جلوه می‌کند. خواست اصلی مردم در بطن انقلاب، حضور مستمر در فرآیندهای تصمیم‌گیری و نقش‌آفرینی کلیدی بوده است، نه این‌که جایگاه آنان صرفاً به «رأی‌دهنده» تقلیل یابد و پس از هر انتخابات، با نگاهی ابزاری از صحنه کنار گذاشته شوند. وضعیت کنونی هشدار است نسبت به آفت «مردم‌زدایی از حکمرانی» و تبدیل شدن مردم‌سالاری دینی به یک ساختار خنثی و فرمایشی. هرگاه نهادهای حاکمیتی با نگاهی تکنوکراتیک و مهندسی شده، خود را بی‌نیاز از حضور وجودی مردم بدانند، شکافی عمیق میان کارگزاران و جامعه ایجاد می‌شود که مدیریت را در دلان‌های خشن و منجرکننده بروکراسی محصور کرده و مردم را از آرمان‌های اصیل جدا می‌سازد.

بنابراین، این تجمعات خیابانی فراخوانی برای بازگشت به سیره اصلی امامین انقلاب و ضرورت پیوند میان «میدان»، «خیابان» و «دیپلماسی» است تا دوگانگی‌های کاذب میان حاکمیت و ملت از میان برود و مردم در تمام مراحل تصمیم‌سازی و اجرا حضور یابند. در نهایت، این تحولات پس از آغاز جنگ رمضان را باید نوعی بیداری و مطالبه‌گری ریشه‌دار بر اساس مفهوم «ایقاز» دانست که حتی بخش‌های خاموش جامعه را نیز با خود همراه کرده است، هرچند همواره این نگرانی جدی وجود دارد که جریان‌های تکنوکراتیک بار دیگر با پس‌زدن مردم، این حرکت بیدارگرانه را به سمت وسوی دیگری منحرف کنند.

۴ جامعه ایران، با اسطوره سیمرغ قابل توضیح است. مردم ایران ۳۰ پرنده‌ای بودند که سیمرغ شدند، مردمانی بودند که در لحظه شهادت رهبر، رهبر شدند. اسطوره ققنوس برای توضیح جامعه ایران کافی نیست

دکتر حسن خانی: در رابطه با حماسه‌ی خیابان، با عنایت به مسیری که امام شهید در طول ۳۷ سال طی کرده و در چارچوب مردم‌سالاری دینی، مردم را به عنوان اراده‌ی اصلی در صحن جامعه‌ی ایران حاضر نمودند، می‌توان این ماجرای اخیر بعثت مردم در خیابان برای انجام ماموریت بزرگ دفاع از ایران را با یک استعاره توضیح داد. برخلاف تلاش‌های بسیاری که برای توصیف شرایط حاضر با استفاده از استعاره‌ی «ققنوس» می‌شود، باید توجه داشت که ققنوس با سوختن و برخاستن مجدد از خاکستر، اصالت را به مرگ و میرایی می‌دهد و اساساً این استعاره متعلق به تمدن‌های دیگر است. اسطوره ققنوس برای توضیح جامعه ایران کافی نیست. در مقابل، پرنده‌ی اساطیری ما «سیمرغ» است که کثرت را در عین وحدت و وحدت را در عین کثرت توضیح می‌دهد. پیوند میان آحاد مردم و رهبری در ماجراهای اخیر را می‌توان با تمثیل سیمرغ توضیح داد که طی آن، جامعه به سیمرغی تبدیل می‌شود که در شان رهبری در صحنه تاریخ حاضر می‌شود. جامعه ایران، با اسطوره سیمرغ قابل توضیح است. مردم ایران ۳۰ پرنده‌ای بودند که سیمرغ شدند، مردمانی بودند که در لحظه شهادت رهبر، رهبر شدند.

این وضعیت، که من اسمش را می‌گذارم لحظه سیمرغ، محصول تاریخی از مجاهدت و عمل رهبر شهید و عزیزمان است که در آن ایشان مسیری را برای امکان حضور و تشخیص بخشی به مردم طی کردند تا جامعه‌ای با هویت و دارای تشخیص ساخته شود. واژه‌ی «اعتماد به نفس ملی» که از ابداعات اختصاصی رهبر انقلاب است، در راستای پروژه‌ی پیشرفت ایران از سوی ایشان طرح شد؛ چرا که ایشان علت اصلی عدم پیشرفت را در مفهوم استکبار می‌دیدند. استکبار، فراتر از ابعاد اقتصادی، بزرگ و وضعیت روانی و فرهنگی دلالت دارد که در آن یک قدرت سیاسی با اعمال تکبر و تحقیر یک جامعه، مانع از پیشرفت آن می‌شود. برخلاف رویکرد مارکسیستی که واژه‌ی امپریالیسم را برای آمریکا برگزیدند که تمرکز بر مناسبات اقتصادی که منجر به غارت منابع می‌شود، دارد امام خمینی (ره) و امام شهید ما واژه‌ی «استکبار» را برگزیدند تا نشان دهند که مسئله اصلی، در عدم پیشرفت و عقب ماندگی سلب شخصیت و هویت از مردم است. از این منظر، استکبارستیزی دروازه‌ی پیشرفت خواهی است و کلید واژه‌هایی چون «عزت ملی» و «اعتماد به نفس ملی» از سوی امام شهید برای بازگرداندن این شخصیت سلب شده به کار گرفته شده‌اند.

مسیری که امام کبیر و امام شهید پیش بردند، جامعه را به نقطه‌ای رسانده است که اکنون در هنگامه بحران و جنگ، در برابر هجمه‌ی همه جانبه‌ی دشمن برای نابودی استقلال و سرمایه‌های ملی، این مردم «متشخص» اراده‌ی خود را اعمال کردند. موقعیت کنونی، حاصل چهل سال تربیت سیاسی و نهادسازی است که باعث شده در این برهه‌ی حساس که تمام اراده‌ی دشمن علیه ایران متمرکز گشته است، «اراده و هویت ایرانی» در صحنه حاضر باشد و برای ماندن ایران تصمیم بگیرد. تبلور این اراده‌ی ملی که در رویدادهایی همچون ۲۲ دی، ۲۲ بهمن و ۲۲ اسفند در سال گذشته مشاهده شد، برآمده از همان سیاست فرهنگی و سیاسی هوشمندانه‌ای است که رهبران انقلاب در پیش گرفتند که در نهایت منجر به خلق این موقعیت تاریخی و اقتدار ملی شده است.

۴ ضروری است که راهکارهای بنیادین بر مبنای «احیای فقه اکبر» بازتعریف شوند، فقه اکبر تمامی ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی، کلامی و اخلاقی را دربر می‌گیرد

♦ **تسنیم:** به نظر شما از چه راهکارهایی می‌توان جهت صیانت از اندیشه و عمل امامین انقلاب در مسیر تداوم مردم‌سالاری دینی به عنوان یک پدیده تجربه شده بهره جست؟

دکتر لک‌زایی: برای صیانت از اندیشه و رویکرد اصیل انقلاب، ضروری است که راهکارهای بنیادین بر مبنای «احیای فقه اکبر» بازتعریف شوند؛ چراکه استوار ساختن حکمرانی صرفاً بر پایه فقه اصغر و محدود کردن دین به احکام فردی فاقد ابعاد اجتماعی، جامعه را به سوی بحران «مردم‌زدایی» سوق می‌دهد. فقه اکبر تمامی ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی، کلامی و اخلاقی را دربر می‌گیرد تا از غرق شدن در جزئیات صلب و مسدود شدن مسیر انقلاب جلوگیری شود. در همین راستا، نگاه خشک به مقولاتی چون دیپلماسی و مذاکره راهگشا نیست؛ بلکه فعالیت‌های تخصصی در عرصه بین‌الملل باید در پیوندی مستقیم با «میدان» و مطالبات توده مردم باشد تا ارزش‌های جامعه به درستی منتقل و محقق گردند. از این منظر، تعطیلی مذاکره یا بسنده کردن به انتقال صرف مطالبات بدون انتظار پیشرفت، ناشی از همان نگاه محدود فقه اصغری است. علاوه بر این، ضرورت دارد مفهوم عرفانی «سفر چهارم» در ساحت حکمرانی نهادینه شود، به این معنا که حضور در میان مردم و پیوند با بطن جامعه به یک ارزش عمومی و اجماع‌نخبگانی تبدیل گردد. اگر کارگزاران در هر سطحی، از عالی‌ترین مقام تا مسئولان محلی، از مردم فاصله بگیرند، پیوند ولایی و اثرگذاری معنوی خود را از دست می‌دهند. مفقوده اصلی حکمرانی امروز، عدم حضور مستمر در میان جامعه است که منجر به اتخاذ تصمیماتی می‌شود که با اولویت‌ها و واقعیت‌های زندگی مردم همخوانی ندارد. انزوای حاکم سبب می‌شود حلقه‌های خاص پیرامون او را احاطه کرده و تصویری مخدوش از واقعیت ارائه دهند که نتیجه‌ای جز نارضایتی عمومی نخواهد داشت.

در مسیر صیانت، تحقق عینی توزیع و مهار قدرت یک الزام است و نباید در سطح شعار باقی بماند. تمرکز قدرت در هر نهادی، حتی با برچسب انقلابی، برخلاف مبانی اندیشگی امامین انقلاب است؛ لذا باید ساختارهای توزیع‌کننده قدرت مانند شوراها، رسانه‌های آزاد، نهادهای مدنی و مراکز علمی تقویت شوند. برای نهادینه‌سازی آزادی، تضعیف ساختارهای رانت‌خوار که با تخصیص ناعادلانه منابع، مردم را از عرصه حکمرانی دور می‌کنند، حیاتی است. همچنین، باید از منظر فلسفی به بازخوانی نظریه مردم‌سالاری دینی پرداخت و از برداشت‌های سطحی که منجر به انحراف شده‌اند، عبور کرد. مشارکت مردم باید هم‌زمان به عنوان یک «حق» و یک «تکلیف وجودی» نگریسته شود. اگر مردم احساس کنند حضورشان در صحنه‌های مختلف، از صندوق رأی تا کنش‌های اجتماعی، تحول‌آفرین و صاحب‌نقش است، پیوند میان حق و تکلیف برقرار شده و مسیر تداوم و تعالی جامعه هموار می‌گردد. نهایتاً، توجه به مبانی فلسفی این پیوند، کلید اصلی برای حل بن‌بست‌های کنونی و صیانت از آرمان‌های اصیل است.

۴ وقایع اخیر به وضوح ابطال‌گر دوگانه‌ی نامعتبر «کارآمدی» در برابر «مردم‌سالاری دینی» بود و ثابت کرد که حضور مردم نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای تداوم نظام است

دکتر حسن خانی: در تحلیل شرایط کنونی، شاهد ظهور نیروی مردمی در بستر «خیابان» هستیم؛ امری که برخلاف برخی تلاش‌ها برای سلب عاملیت از آن، نشان‌دهنده‌ی علت وجودی نظام و ضرورت بنیادین حضور مردم برای تداوم هستی جمهوری اسلامی است. وقایع اخیر به وضوح ابطال‌گر دوگانه‌ی نامعتبر «کارآمدی» در برابر «مردم‌سالاری دینی» بود و ثابت کرد که حضور مردم نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای تداوم نظام است. این نیروی مردمی که اکنون در صحنه حضور یافته، تجلی اراده‌ای است که در برابر اراده‌های تحمیلی ایستاده تا نحوه‌ی بودن ما در قالب جمهوری اسلامی تداوم یابد؛ لذا گشودن مسیری برای ورود و جریان یافتن این نیرو در نهاد قدرت و به تعبیری «کانالیزه کردن» آن در صحنه‌ی سیاست، یک ضرورت قطعی است.



برای تحقق این امر، نیازمند یافتن راهی میانه میان سیاست توده‌ای و سیاست دیوان‌سالارانه هستیم که از معبر تشکل‌یابی انقلابی می‌گذرد. با بازیابی الگوهای صدر انقلاب همچون «جهاد سازندگی»، می‌توان امکان حضور مردم در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها را فراهم کرد و سیاست راهم‌زمان کارآمد و از آلودگی‌ها پیرایش نمود.

۴ در منطق رهبران انقلاب اسلامی، «استقلال» به‌عنوان زیرساخت هر طرح سیاسی، مستلزم پیشینه‌سازی قدرت است

از سوی دیگر، باید دانست که در منطق رهبران انقلاب اسلامی، «استقلال» به‌عنوان زیرساخت هر طرح سیاسی، مستلزم پیشینه‌سازی قدرت است؛ قدرتی که مردم پایه‌ی بنیادین آن هستند. در این راستا، پیشینه‌سازی قدرت در معنای عینی و تقویت توان نظامی باید با هدف صیانت از اراده‌ی مردم در برابر قدرتهای استیلاجو دنبال شود، به‌گونه‌ای که جایگاه مردم در آینده‌ی سیاست پررنگ‌تر گردد.

در کنار این رویکرد، هوشیاری در برابر شکل‌گیری طبقات ذی‌نفع رانت‌خوار که سهمی نامتعارف از منافع ملی می‌طلبند، الزامی است. اصلاح در این دیدگاه، نه به معنای دنباله‌روی از الگوهای مدرن و تعاریف غربی، بلکه به مثابه‌ی رویکردی آسیب‌شناسانه برای شناخت و رفع عارضه‌های طبیعی موجودیت سیاسی است. در نهایت، توجه به این محورها تضمین‌کننده‌ی تحقق همان هدفی است که امام خمینی (ره) به میدان آوردند، یعنی حاکمیت خلل‌ناپذیر اراده‌ی مردم با اسلام سیاسی در سپهر سیاسی ایران.



گزارش نشست

جامعه ایران ققنوس نیست که تنها با سوختن و از خاکستر برخاستن زنده بماند. جامعه ایران «اسیمرغی» است که در بزنگاه‌های تاریخی، کثرت مردمش به یک وحدت رهبرگونه بدل می‌شود. متن پیش‌رو بازخوانی متفاوتی از ۴ دهه تجربه مردم‌سالاری دینی در جامعه ایران مبتنی بر اندیشه امامین انقلاب است. گفت‌وگویی تحلیلی با آقایان لکزایی و حسن‌خانی که نشان می‌دهد چگونه پروژه بنیادین انقلاب اسلامی یعنی مردم‌سالاری دینی در برابر ایده دیکتاتوری منور جریان روشنفکری، صندوق رأی و خیابان را به هم پیوند زد تا هویت سلب‌شده و اعتمادبه‌نفس ملی ایرانیان بازیابی شود.

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

